

توقیف اموال دولتی در حقوق ایران و تجارت بین الملل

امین حسونند^۱

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۰

رسول صحرانورد^۲

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۴

چکیده

مصونیت توقیف اموال دولتی به عنوان یک اصل کلی شناخته شده است. اما در برخی مواقع دیده می شود که دعاوی جهت توقیف اموال مؤسسات یا شرکت های دولتی مطرح می شود. حال این سؤال به ذهن می رسد که آیا اموال مؤسسات و شرکت های دولتی مشمول اصل مصونیت اموال دولت هاست؟ آیا می توان به سبب تعهدات شرکت های دولتی اموال دولت ها را توقیف نمود؟ از آنجایی که اموال مؤسسات دولتی رابطه تنگاتنگی با اموال دولت دارند، بحث در مورد توقیف این اموال وابسته به مشروعیت طرح دعوی علیه دولت است. علاوه بر این بحث به رسمیت شناختن شخصیت حقوقی این نهادها نیز از اهمیت بالایی برخوردار است، چرا که در صورتی که برای این نهادها شخصیت حقوقی مستقل قائل شویم بحث توقیف دیگر اموال دولت و جاهت حقوقی نداشته و نهاد مربوطه خود مسئول جبران خسارات وارده است. به نظر می رسد که در عرصه بین المللی فعالیت شرکت های دولتی مبین اعمال تصدی گری است و لذا مشمول اصل مصونیت اموال دولت ها نمی شود. همچنین اموال دولت ها به سبب تعهدات تجاری مؤسسات و شرکت های دولتی قابل توقیف است.

واژگان کلیدی

دولت، مؤسسه دولتی، شخصیت حقوقی، مصونیت قضایی، مصونیت اجرایی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه بوعلی سینا

^۲ کارشناس ارشد حقوق خصوصی | r.sahranavard@gmail.com

مقدمه

از آنجا که دولت یک شخص حقوقی است اقدامات و اعمال آن - که معمولاً در راستای اجرای خدمات عمومی است - توسط اشخاص حقوقی از جمله وزارتخانه ها و مؤسسات و شرکت های دولتی صورت می گیرد که ممکن است بر اثر فعالیت های انجام شده دیون و تعهداتی را به بار آورند. برفرض که امکان طرح دعوی علیه دولت و صدور حکم ممکن باشد صحبت از توقیف اموال دولت در قبال فعالیت های مؤسسات و شرکتهای دولتی به میان می آید. این بحث هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین الملل قابل طرح است به عبارتی دیگر سوال این است که آیا دولت و شرکتهای دولتی مصونیت اجرایی دارند یا خیر؟

جهت تبیین بیشتر موضوع در این نوشتار منظور خود را از دولت و مؤسسات دولتی بیان کرده و در مورد مصونیت قضایی دولت مطالبی را ارائه می نمایم. در ادامه توقیف اموال دولت در حقوق داخلی را بیان کرده و سپس بحث توقیف اموال دولت را در عرصه بین الملل توضیح می دهیم.

توقیف اموال دولتی بحثی نوظهور می باشد که ناشی از اقتضانات جوامع امروزی و روابط اقتصادی آنهاست. در کشور ما با تصویب قوانینی در سالهای ۱۳۶۱ و ۱۳۶۵ توقیف اموال دولتی ممنوع شده است و اجرای حکم علیه دولت تابع مقررات خاصی می باشد.

۱- مفاهیم

جهت تبیین بیشتر موضوع مورد بحث لازم است در ابتدا پیرامون چند مسئله کلی بحث نمائیم. فایده تبیین و توضیح کلیات این است که محل بحث را روشن کرده و از درآمیختن مباحث در آینده جلوگیری می نماید. بر همین اساس نخست منظور خود را از واژه های، توقیف، دولت، اموال دولتی، مؤسسات دولتی و شرکتهای دولتی مشخص نموده، سپس در ادامه به بیان موضوع اصلی یعنی توقیف اموال مؤسسات دولتی در دو عرصه داخلی و بین المللی می پردازیم.

۱-۱- «توقیف» در لغت مصدر باب تفعیل از ریشه ی «وقف» به معنای بازداشت است (انصاری، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵). در لغت به معانی ایستاندن، حکم به بازداشتن و نگاه داشتن و ضبط کردن، بازداشتن آمده است (دهخدا، ۱۳۴۳، ص ۱۱۳۴). در اصطلاح به معنای سلب آزادی از شخص یا مال او با حالت انتظار ترخیص است که در صورت اول، توقیف شخص و در صورت دوم، توقیف مال نامیده می شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۱). توقیف مال که اصطلاح حقوقی است یعنی سلب آزادی تصرفات مالک در آن. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۶۲). در اصطلاح آیین دادرسی گفته می شود که در مورد اموال دو نوع توقیف وجود دارد: ۱- توقیف تأمینی: این نوع توقیف به منظور حفظ حقوق خواهان صورت می گیرد که در آن از اموال خوانده توقیف شده و وی از تصرف در اموال خود به صورت موقت محروم می شود تا اینکه دادگاه در مورد دعوی حکم مقتضی را صادر نماید. اگر دادگاه حکم به بی حقی خواهان صادر کند از اموال توقیف شده رفع توقیف شده و این

اموال به خواننده بازگردانده می شود. این نوع توقیف در ماده ۱۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۹ مورد اشاره قرار گرفته است. مطابق ماده مذکور، تأمین در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیرمنقول. ۲- توقیف اجرائی: توقیف اجرائی آن است که اموال محکوم علیه برای فروش و وصول محکوم به، به نفع محکوم له توقیف شود. پس از این که دادگاه حکم مقتضی را صادر نمود، محکوم له باید مال خود را به منظور وصول محکوم به، و استیفای حقوق محکوم له به دایره اجرا دادگاه معرفی نماید. در صورتی که محکوم علیه در موعد مقرر اموالی را جهت توقیف معرفی نکند، محکوم له با معرفی اموال محکوم علیه از دایره اجرا تقاضای توقیف اموال را می نماید. (رضایی رجانی، ۱۳۸۵، ص ۲۷) این نوع توقیف در ماده ۴۹ قانون اجرای احکام مصوب ۵۶/۸/۱ بیان شده است. مطابق ماده مذکور: در صورتی که محکوم علیه در موعدی که برای اجرای حکم مقرر است مدلول حکم را طوعاً اجرا ننماید یا قراری با محکوم له برای اجرای حکم ندهد و مالی هم معرفی نکند یا مالی از او تأمین و توقیف نشده باشد محکوم له می تواند درخواست کند که از اموال محکوم علیه معادل محکوم به توقیف گردد.

۲-۱- دولت

منظور از واژه دولت چیست؟ آیا دولت به معنای قوه مجریه مد نظر است یا به معنای حاکمیت و دستگاه های اجرائی است؟

در اصطلاح حقوق اساسی واژه دولت به معانی زیر آمده است:

۱- دولت به معنی وسیع کلمه به کشور (جامعه سیاسی) و یا جامعه ملی اطلاق می شود. مثلاً وقتی گفته می شود که ایران دولتی است منظور بیان این است که کشور های مزبور جوامع معینی هستند که در سرزمین های معینی تحت حکومت خاص خود زندگی می کنند.

۲- دولت به معنی محدود کلمه به قدرت سیاسی یا حکومت که یکی از عناصر تشکیل دهنده دولت است اطلاق می شود و منظور از آن مجموع سازمانها و مقامات سیاسی است که اداره جامعه را به عهده دارند.^۱

۳- دولت به معنی محدودتر از آن به معنای قوه مجریه است و گاهی نیز کلمه دولت به معنی قوه یا مقامات مرکزی در مقابل مقامات محلی استعمال می شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۳، ص ۲۱)

در حقوق عمومی هر گاه صحبت از دولت به میان می آید اصطلاحی به نام دستگاه های اجرائی به ذهن می رسد (پورسید، ۱۳۸۹، ص ۵۵) این موضوع که تصور شود منظور از دستگاه های اجرائی قوه مجریه است اشتباه بزرگی است. ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری در تعریف دستگاه اجرائی مقرر داشته است: «کلیه وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای غیر دولتی، شرکتهای دولتی و کلیه دستگاه هایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است از قبیل شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی و بیمه های دولتی دستگاه اجرائی نامیده می شود.»

همچنین ماده ۲ همان قانون در تعریف مؤسسه دولتی اشعار می دارد: «مؤسسه دولتی واحد سازمانی مشخص است که به موجب قانون ایجاد شده یا می شود و با داشتن استقلال حقوقی بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه گانه و سایر مراجع قانونی می باشد، انجام می دهد.»

همانگونه که می دانیم دولت شخصیت حقوقی بزرگی است که برای تحقق برنامه های خود از قالب اشخاص حقوقی از قبیل مؤسسات دولتی، نهادهای عمومی، وزارتخانه ها و شرکت های دولتی استفاده می کند. همچنین لازم به ذکر است که منظور از دولت مطلق حاکمیت است نه قوه مجریه.

۳-۱ اموال دولتی

اموالی هستند که تابع مقررات مشترکات عمومی (منظور اموال عمومی است که در مواد ۲۴ تا ۲۶ قانون مدنی مورد اشاره قرار گرفته اند). نبوده و دولت و نهادهای دولتی همانند، وزارتخانه ها، سازمان های دولتی و... در آن اموال همانند اشخاص حقوقی حقوق خصوصی عمل می نمایند، بدین معنی که مورد تصرف و تملک آنها قرار می گیرند. مانند کارخانجات دولتی، فروشگاه های دولتی، وسایل حمل و نقل و سایر وسایل اداری در ادارات دولتی.

این اموال را که اموال دولتی نامیده می شوند در ماده ۲ آیین نامه اموال دولتی مصوب ۱۳۷۲/۴/۲۷ هیأت وزیران، اینگونه تعریف شده اند: «اموال دولت اموالی است که توسط وزارتخانه ها، مؤسسات و یا شرکت های دولتی خریداری می شود یا به هر طریق قانونی دیگر به تملک دولت درآمده یا در می آیند.» در تبصره این ماده آمده است که تعاریف اموال منقول و غیر منقول موضوع این آیین نامه تابع تعاریف به عمل آمده در قانون مدنی می باشد.

البته تعریف فوق دو بار مورد اصلاح و تغییر قرار گرفته است. بار اول در تاریخ ۱۳۷۳/۱۰/۷ هیأت وزیران با تصویب مصوبه ای با عنوان «اصلاح ماده ۲ آیین نامه اموال دولتی» مقرر نمود بعد از عبارت «شرکت های دولتی» عبارت «که صد درصد سهام آنها متعلق به دولت است» اضافه شود. بار دوم هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۷۴/۹/۱ با تصویب مصوبه ای دیگر «تصویب نامه اصلاح ماده (۲) آیین نامه اموال دولتی» - یعنی تصویب نامه فوق - را لغو نموده و مقرر داشت که عبارت «و یا شرکت های» در تعریف ارائه شده در ماده (۲) آیین نامه اموال دولتی، حذف شود. به این ترتیب با اصلاحات انجام شده اموال شرکت های دولتی از ذیل اموال دولت خارج شده و تعریف اموال دولتی به این نحو تغییر پیدا کرد: «اموال دولت اموالی است که توسط وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی خریداری می شود یا به هر طریق قانونی دیگر به تملک دولت درآمده یا در می آیند.»

همچنین قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ در ماده ۱۱۴ بیان می دارد: کلیه اموال غیر منقول وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی متعلق به دولت است و حفظ و حراست آنها با وزارتخانه یا مؤسسه دولتی

است که مال را در اختیار دارد. وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌توانند با تصویب هیأت وزیران حق استفاده از اموال مزبور را که در اختیار دارند به یکدیگر واگذار کنند.

حقی که دولت نسبت به این اموال دارند همانند حق مالکیت افراد نسبت به اموال خویش است. هر چند که ممکن است تصرفات دولت به موجب قانون تحت ضوابط و مقررات خاصی قرار گیرد، مثلاً فروش اموال دولتی باید از طریق مزایده صورت گیرد در حالی که در فروش اموال اشخاص حقوق خصوصی چنین تشریفاتی وجود ندارد.

لازم به ذکر است که اموال دولت با اموال عمومی که اداره آنها به عهده دولت است متفاوت هستند اموال عمومی اموالی هستند که مستقیماً برای مصالح یا استفاده عموم قرار داده شده، که جزء مشترکات عمومی بوده و قابل تملک خصوصی و استفاده انحصاری نیستند. مانند پل‌ها، میادین عمومی، آب انبارهای عمومی، کاروانسراها، مدارس قدیمی که این موارد در ماده ۲۴ تا ۲۶ ق.م ذکر شده اند، اما همانگونه که گذشت اموال دولتی در حیطه مالکیت اختصاصی دولت قرار دارند.

بر تفکیک فوق اثراتی مترتب است، از جمله:

۱- منع استفاده انحصاری از اموال عمومی: اموال عمومی متعلق به عموم مردم بوده و کسی نمی‌تواند استفاده از آنها را به خود اختصاص داده و مانع استفاده دیگران شود. اما اموال اختصاصی دولت تابع این مقرر نبوده و دولت و سازمانهای دولتی از این اموال به نحو انحصاری استفاده کرده و بهره‌گیری از این اموال را به خود اختصاص می‌دهند.

۲- انتقال مشترکات عمومی به شخص خاص ممنوع است، مگر اینکه قانون خاصی در این زمینه وجود داشته باشد. در حالی که انتقال اموال دولتی ممنوعیتی نداشته و دولت می‌تواند با رعایت ضوابط مربوطه این اموال را به دیگری منتقل نماید. (مانند مزایده‌های گوناگون که برای فروش اموال دولتی برگزار می‌شود).

۳- در حقوق داخلی طلبکاران دولت نمی‌توانند مشترکات عمومی را توقیف کنند، زیرا دولت مالک این اموال نبوده و فقط اداره این اموال را بر عهده دارد. اما بحث توقیف را می‌توان در مورد اموال دولتی مطرح نمود، هر چند که در حقوق داخلی در توقیف اموال دولتی محدودیت‌هایی نیز وجود دارد. که در مباحث آتی توضیحات بیشتری را در این باره بیان می‌کنیم.

۴- عدم اعتبار اماره تصرف در مورد اموال عمومی. اماره تصرف در مورد اموال عمومی معتبر نبوده و لذا نمی‌توان این اموال را از این طریق تملک نمود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۳)

۴-۱ تعریف مؤسسه دولتی:

ماده ۲ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ مؤسسه دولتی را اینگونه تعریف می‌کند: «مؤسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه‌گانه و سایر مراجع قانونی می‌باشد انجام می‌دهد.»

همچنین در ماده فوق تصریح شده که کلیه سازمانهایی که در قانون اساسی نام برده شده است در حکم مؤسسه دولتی شناخته می‌شود. مانند سازمان بازرسی کل کشور مذکور در اصل ۱۷۴، سازمان صدا و سیما مذکور در اصل ۱۱۰.

با توجه به تعریف فوق چهار ویژگی را می‌توان برای مؤسسه دولتی برشمرد:

- ۱- عنصر سازمانی: مؤسسه دولتی همانند وزارتخانه یک سازمان، اداری و اجرایی است.
- ۲- مرجع تاسیس مؤسسات دولتی: همانگونه که از تعریف فوق پیداست مؤسسات دولتی به موجب قانون ایجاد می‌شوند. در حقیقت مرجع تصویب و یا صدور مجوز اساسنامه مؤسسات دولتی مجلس شورای اسلامی است و مراجع دیگر حق ایجاد چنین مؤسساتی را ندارند. مولفان حقوق اداری دلیل مطلب فوق را این دانسته‌اند که در حقوق کشور ما در اداره خدمات عمومی اصل بر تمرکز بوده که مسئول این امر در وهله اول قوه مجریه می‌باشد، پس هر جا که بنا به عللی خروج از این قاعده ضرورت پیدا کند، لازم است که قانون‌گذار که بر خرج و دخل کشور نظارت دارد اجازه آن را داده باشد. به همین جهت وقتی مؤسسه‌ای ایجاد می‌شود قصد قانونگذار این است که خدمت عمومی مورد نظر از جریان عادی وزارتخانه خارج شده و به صورت مستقل اداره شود (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴).
- ۳- وضعیت حقوقی: مؤسسه دولتی دارای استقلال حقوقی یا شخصیت حقوقی مستقل از دولت بوده و از نظر حقوقی می‌تواند دارای حقوق، تکالیف، دارایی، اموال، کارکنان و بودجه مستقل باشد. مؤسسه دارای شخصیت حقوقی می‌تواند به صورت مستقل معاملات را انجام دهد و برای حفظ حقوق و منافع خود اقامه دعوی کند و یا از دعاوی اقامه شده علیه خود دفاع کند (رضایی زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱). مؤسسه دولتی دارای شخصیت حقوقی مسئول اعمال خود بوده و در صورتی که به اشخاص دیگر زانی وارد کند باید از اموال اختصاصی خود خسارت را جبران کند. البته لازم به ذکر است که هر چند این مؤسسات از استقلال حقوقی برخوردار هستند اما به موجب ماده ۳ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ زیر نظر یکی از قوای سه‌گانه اداره می‌شوند.^۲
- ۴- ویژگی ماهوی: مطابق تعریف ذکر شده مؤسسه دولتی بخشی از وظایفی را که بر عهده یکی از قوای سه‌گانه و دیگر مراجع قانونی است را انجام می‌دهد. بنابراین قوای عمومی می‌توانند برای انجام بخشی از وظایفی که بر عهده آنهاست از مؤسسه دولتی استفاده کنند، به عنوان مثال سازمان بازرسی کل کشور، سازمان ثبت اسناد و املاک، سازمان زندانها و اقدامات تأمینی کشور از جمله مؤسساتی هستند که زیر نظر قوه قضاییه تشکیل شده‌اند (عباسی، ۱۳۸۹، ص ۶۵). از مؤسسات زیر نظر قوه مجریه می‌توان به سازمان حفاظت محیط زیست، سازمان انرژی اتمی، سازمان امور اداری و استخدامی کشور اشاره کرد. دیوان محاسبات (مذکور در اصل ۵۴ قانون اساسی) کشور از جمله مؤسساتی است که زیر نظر مجلس شورای اسلامی می‌باشد. وظیفه دیوان محاسبات در اصل ۵۵ ق.ا بیان شده است (محسنی، ۱۳۷۳، ص ۳۵).

۵-۱ شرکت های دولتی

به موجب ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۳۶۶/۶/۱ «شرکت دولتی واحد سازمانی مشخصی است که با اجازه قانون به صورت شرکت ایجاد می شود و یا به حکم قانون و یا دادگاه صالح ملی شده یا مصادره شده و به عنوان شرکت دولتی شناخته شده باشد و بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه گذاری شرکت های دولتی ایجاد شود مادام که بیش از ۵۰ درصد سهام آن متعلق به شرکت های دولتی است شرکت دولتی تلقی می شود.»

در گذشته توانایی ایجاد شرکت دولتی در اختیار دولت بود با این حال قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۴ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران^۳ مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷، تبصره ۱ ماده ۷ قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران^۴ مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱، ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری^۵ مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ و ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مقرر داشته است شرکت دولتی می بایست به موجب قانون ایجاد شود.

۱-۵-۱ ارکان شکل گیری شرکت دولتی

مرسوم است که حقوقدانان دو عامل سرمایه و مدیریت را به طور مجزا در شکل گیری شرکت دولتی مطرح کرده اند. ظاهر ماده ۴ قانون محاسبات عمومی به گونه ای است که مقنن ایرانی تنها عامل سرمایه را برگزیده است. به موجب قسمت انتهایی ماده مزبور شرکتی دولتی است که بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت باشد. با این حال برخی از حقوقدانان با تحلیلی دیگر سعی داشته اند علاوه بر عامل سرمایه، عامل مدیریت را نیز از ماده فوق استنباط کنند. استدلال گروه مزبور به شرح ذیل است: ماده ۴ قانون محاسبات عمومی شرکت های دولتی را در قالبهای اجازه قانونی، حکم قانون و مصادره شدن با حکم دادگاه صالح مطرح نموده است و شرط تعلق بیش از ۵۰ درصد سرمایه در خصوص تمام مصادیق فوق صدق نمی کند. به عنوان نمونه چنانچه یک شرکت خصوصی به حکم دادگاه ملی شود چگونه می توان گفت سرمایه آن متعلق به دولت بوده است بلکه ظاهراً آنچه به شرکت های مزبور خصیصه دولتی بودن می دهد مدیریتی است که دولت بر آن شرکت لحاظ می کند. به عبارتی دیگر تعلق اموال شرکت مزبور به دولت بعد از حکم دادگاه ناشی از دولتی محسوب شدن شرکت می باشد و سرمایه شرکت که متعلق به بخش خصوصی بوده موجب دولتی شدن شرکت نشده است. به عنوان نمونه به موجب قانون ملی شدن بانک ها مصوب ۱۳۵۸/۳/۱۷ شورای انقلاب بانکهای خصوصی قبل از انقلاب دولتی شدند.^۶ روشن است تنها عامل دولتی شدن بانک های مزبور اعمال مدیریت دولت بعد از تصویب قانون بوده است و نه سرمایه دولت.

افزون بر آن به موجب قانون نصب مدیران دولتی در شرکت ها مصوب شورای انقلاب در برخی از شرکت ها مدیران دولتی گماشته شدند. همچنین با توجه به آرای دیوان دآوری ایران و آمریکا عامل مدیریت که مبین

سلب اراده سرمایه داران در تصمیمات است دلیلی بر دولتی محسوب شدن شرکت های مزبور به شمار رفته است (پورسید، ۱۳۸۹، ص ۶۵)

در خصوص این نظر چند نکته قابل توجه است:

۱- در شرکتهای ملی شده و یا مصادره شده، سرمایه شرکت نیز به تملک دولت در می آید و دولت بر همین مبنا مدیریت شرکت را در اختیار می گیرد لذا عنصر سرمایه نیز متعلق به دولت محسوب می شود هرچند در ابتدا دولتی نبوده است.

۲- شرط تعلق ۵۰ درصد سرمایه به دولت خود به نوعی بیانگر مدیریت دولت بر این شرکتهاست. در حقیقت ذکر این نکته که شرکتی دولتی است که ۵۰ درصد سرمایه آن در اختیار دولت است، به صورت ضمنی بیانگر این است که مدیریت شرکت نیز در اختیار دولت است.

۳- البته ممکن است در برخی شرایط خاص، دولت صرفاً به تعیین مدیران دولتی برای شرکتهای خصوصی اقدام نماید که به نظر می رسد چنین شرکتهایی را نمی توان دولتی تلقی نمود.

مطابق ماده ۲۰ قانون تجارت شرکتهای تجارتي در هفت گروه احصا شده اند و به موجب ماده ۳۰۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ شرکتهای دولتی تابع قوانین تاسیس و اساسنامه های خود می باشند و فقط نسبت به موضوعاتی که در قوانین و اساسنامه های آنها ذکر نشده تابع مقررات قانون مزبور می باشند. حال این سؤال مطرح می شود که آیا شرکت های دولتی لزوماً باید در قالب یکی از شرکت های هفت گانه در آیند یا شرکت خاصی محسوب می شوند؟ مشهور حقوقدانان معتقدند شرکت دولتی شرکت علی حده ای نیست و باید در قالب یکی از شرکتهای تجاری قانون تجارت در آیند (اسکینی، ۱۳۸۹، ص ۲۲) افزون بر آن در بسیاری از اساسنامه های شرکت های دولتی به صراحت بیان شده است که شرکت مزبور سهامی تلقی می شود. ایراد عمده ای که گروه مخالف مطرح کرده اند این است که چطور می شود شرکت دولتی سهامی محسوب شود در حالی که تنها سهامدار آن دولت است؟ چه فرض ما در شرکت های سهامی این است سهامداران آن باید اشخاص مستقلی باشد و این تعداد حداقل به سه نفر شریک برسد. از سوی دیگر به ذیل ماده ۴ قانون محاسبات عمومی که بین شرکتهای تجاری و دولتی مقابله انداخته است استناد کرده اند. از دید این گروه، سهامی محسوب شدن شرکت های دولتی تنها از باب نحوه اداره میباشد. (پورسید، ۱۳۸۹، ص ۷۰)

به نظر می رسد هر دو استدلال گروه فوق مخدوش باشد زیرا اولاً تشکیل شرکت با یک سهامدار قابل تصور است و در عمده موارد شرکتهایی که صد در صد دولتی هستند، سهام دولت از طریق سازمانها و یا شرکتهای مختلف دولتی اعمال می گردد، در نتیجه هر چند صد در صد سهام متعلق به دولت است ولی عملاً شرکت دارای دو یا چند سهامدار است که همگی شخصیت حقوقی مستقل دارند. ثانیاً در تبصره ۷۲ قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۲ و بودجه سال ۱۳۵۳ کل کشور مصوب ۱۳۵۲/۱۱/۷ قید گردیده از تاریخ تصویب این

قانون نمایندگی سهام دولت در مجامع عمومی شرکت‌های دولتی به عهده وزیر مسئول و وزیر دارایی و یک یا چند وزیر دیگر که با تصویب هیأت وزیران معین می‌شوند یا نمایندگان آنان خواهد بود؛ این مطلب در ماده ۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷ نیز بیان شده است.

بنابر این فرض سهامی محسوب شدن شرکت دولتی صحیح است چه بعد از سهامی شدن شرکت دولتی سهامداران آن به موجب قوانین اخیر اعتبار شده اند و در نتیجه اعضاء مجمع آن نیز مشخص گردیده است. ثالثاً ذیل ماده ۴ قانون محاسبات عمومی مقرر می‌دارد هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه گذاری شرکت های دولتی ایجاد شود مادام که بیش از ۵۰ درصد سرمایه آن متعلق به دولت است شرکت دولتی تلقی می‌شود. این ماده نه تنها قائل به تفکیک بین شرکت های دولتی و شرکت های تجاری موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت نیست بلکه بر عکس مبین این است شرکت های دولتی در قالب شرکت های تجاری موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت ایجاد می‌شوند و قید دولتی بودن تنها از حیث وجود سرمایه دولت در این شرکت هاست و بر بیش از این امر دلالتی ندارد. برخی از حقوقدانان معتقدند از آنجا که مفهوم سهام و سرمایه دولت یکی است بهتر است شرکت دولتی را تضامنی تلقی کنیم. این گروه برای اثبات دیدگاه خویش به قواعد L.C استناد کرده اند و معتقدند بانک مرکزی یک شرکت دولتی است و در تجارت چنانچه تاجر بخواند L.C باز کند بانک خارجی به وی اعلام می‌کند L.C خود را به تایید بانک مرکزی دولت متبوع برساند حال اگر L.C تاجر پرداخت نشود بانک مرکزی با تمام دارایی های جمهوری اسلامی مسئول پرداخت است. البته گروه مزبور مسئولیت شرکت دولتی را تضامنی دانسته اند نه شکل آن را (پورسید، ۱۳۸۹، ص ۷۲)

۲-۵-۱ آثار شخصیت مستقل داشتن شرکت های دولتی

- ۱- چنانچه این شرکت در خارج اموالی داشته باشد قابل توقیف است.
- ۲- غیر قابل توقیف بودن اموال دولتی خارج از شرکت دولتی در صورت تقصیر شرکت دولتی. در صورت عدم تقصیر شرکت دولتی که در حکم نماینده دولت محسوب می‌شود توقیف آن دسته از اموالی امکان پذیر است که مربوط به اعمال حاکمیتی دولت نباشد.
- ۳- قابلیت استناد به فورس ماژور ناشی از دستور دولت برای توجیه عدم ایفای تعهد است.

۳-۵-۱ مرجع صالح رسیدگی به دعاوی علیه شرکت های دولتی

دولتها همواره مدعی هستند که مصونیت قضایی آنها مطلق است و در نتیجه دولت و اشخاص حقوقی دولتی را نمی‌توان در محاکمی غیر از محاکم خودش محاکمه کرد اما در عالم واقع این ایده زمانی مورد پذیرش قرار می‌گیرد که دولت در مقام اعمال حاکمیت باشد لکن در اعمال تصدی گری چنین مصونیتی ندارد. به هر روی اقامه دعوا علیه دولت معمولاً در دادگاه های عمومی و دیوان عدالت اداری صورت می‌گیرد.

در خصوص صلاحیت این دو مرجع می‌توان گفت که هر گاه دعوی علیه دولت در مقام انجام اعمال حاکمیتی باشد، دیوان عدالت اداری و هرگاه در مقام تصدی باشد، دادگاه های عمومی صالح به رسیدگی می باشند. البته همواره نیز این معیار قابل اعمال نمی‌باشد. به عنوان مثال هر گاه دولت بهای ناشی از تملک اراضی واقع در طرحهای عمرانی را پرداخت ننماید، رسیدگی به این دعوی در صلاحیت محاکم عمومی است. اما در مورد ارجاع امر به داوری باید اذعان داشت که داوری به عنوان یک مرجع رسیدگی بیشتر در عرصه بین المللی نمایان می شود. آیا دولت و مؤسسات دولتی می توانند مدعی شوند که علیرغم توافق قبلی به داوری ملتزم نشوند؟ این مسئله در فرضی است که قانون دولت طرف قرارداد را از مراجعه به داوری منع کرده باشد. به عنوان نمونه شرطی مانند تصویب مجلس را برای رجوع به داوری قرار داده باشد. امروزه انعطاف لازمه روابط بین المللی است و به همین دلیل دولتهای که قبلا به داوری توافق کرده اند مکلف به مراجعه به داوری هستند. در همین راستا مقررات اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران را باید تنها ناظر به سطح داخلی دانست نه عرصه بین المللی. (اسکینی، ۱۳۸۹، ص ۳۴)

افزون بر آن در حقوق بین الملل مؤسسه ای به نام اکسید^۷ وجود دارد که مرکز بین المللی حل و فصل اختلافات بین المللی است. هر چند مقررات مؤسسه اکسید ناظر به روابط دولت با مؤسسات خارجی است لکن بعضا قراردادهای بین دولت و مؤسسات دولتی نیز مورد داوری اکسید قرار می گیرد (اسکینی، ۱۳۸۹، ص ۲۹) همچنین زمانی که دولتی علیه دولت دیگر به نفع یکی از اشخاص خود بخواهد اقامه دعوا کند معمولا در دیوان بین المللی دادگستری طرح دعوی می کند.

۲- توقیف اموال دولت در حقوق داخلی

جهت تبیین بیشتر بحث ابتدا قواعد عمومی را بیان کرده و سپس موضوع اصلی را با توجه به قوانین ایران بررسی می کنیم.

۲-۱ قواعد عمومی

توقیف اموال زمانی مطرح می شود که رأی از طرف مرجع صالح صادر شده باشد. بر فرض صدور چنین آراییی آیا در قلمرو حقوق داخلی امکان توقیف اموال دولت وجود دارد؟ به طور کلی دو حالت قابل تصور است: الف) توقیف اموال از اموال شرکت دولتی متخلف ب) توقیف اموال دولتی خارج از شرکت دولتی متخلف.

حالت اول خود دو صورت دارد ۱- کل سرمایه شرکت متعلق به دولت باشد ۲- کل سرمایه شرکت متعلق به دولت نباشد.

مطابق قواعد مربوط به شرکت های تجاری اموالی که برای شرکت تخصیص می یابد بعد از تشکیل شرکت متعلق به شخص حقوقی است و از این حیث قابل تفکیک نمی باشد. بنابراین در حالت دوم نمی توان گفت فلان مال از اموال دولتی است و تنها بعد از انحلال شرکت دولتی حصه ای به دولت تعلق می گیرد و این حصه لزوما مطابق آن چیزی نیست که ابتدا به عنوان سرمایه برای تشکیل شرکت آورده است (مصطفوی، ۱۳۸۷، ص ۷) اما در حالت اول از آنجایی که کل سرمایه متعلق به دولت است این مسئله مطرح نمی شود.

توقیف اموال دولتی خارج از شرکت دولتی به این دلیل است که اصل وحدت دارایی در خصوص اشخاص حقوقی همانند اشخاص حقیقی مطرح است. در این صورت محکوم له می تواند با معرفی هر مالی که متعلق به محکوم علیه است محکوم به را وصول نماید.

گفته شد دولت برای اعمال حاکمیتی یا تصدی گری خود نیاز به نمایندگانی دارد اعم از اینکه اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند. در صورتی که شرکت های دولتی مرتکب تخلف و تقصیری شوند، در صورت ورود خسارت از سوی شرکت، قاعدتاً ابتدا بایستی به شرکت رجوع شود، نه دولت؛ هر چند که در نهایت این خسارت به دولت تحمیل می شود. از آنجایی که شرکت های دولتی به تصریح ماده ۵۸۷ قانون تجارت به محض ایجاد دارای شخصیت حقوقی می شوند لذا دارایی مستقل داشته و پیامدهایی را نیز به دنبال دارد: اولاً در مواردی که کل سرمایه شرکت متعلق به دولت است خسارت مزبور عملاً به دولت تحمیل می شود. ثانیاً در صورتی که شرکت دولتی به تعهدات خود عمل نکند و خساراتی را به دیگران وارد آورد نمی توان اموال دولتی خارج از شرکت را توقیف کرد لکن در صورتی که بدون تعدی و تفریط خسارتی توسط شرکت دولتی به بار آید غرامت مزبور تنها از ناحیه اصیل یعنی دولت قابل جبران است.

بدین ترتیب اموال دولتی خارج از شرکت دولتی نیز قابل توقیف خواهد بود و اموال دولتی که در شرکتهای دولتی پراکنده است تنها بعد از انحلال شرکت قابل توقیف است، زیرا همانطور که گفتیم شرکت دولتی شخصیت حقوقی مستقل دارد و تفکیکی بین دارایی آن وجود ندارد و تنها می توان محکوم به را از محل حصه ای که در صورت انحلال به دولت تعلق می گیرد پرداخت کرد. این امر در خصوص شرکت های دولتی که تمام سرمایه آن متعلق به دولت است با دشواری هایی همراه است زیرا ایراد فوق در حالت اخیر وجود ندارد و تمال اموال چه قبل از تشکیل شرکت و چه بعد از تشکیل و انحلال آن متعلق به دولت است و ظاهراً با در نظر گرفتن ملاحظات اخیر در این حالت نیازی به انحلال شرکت دولتی نیست بلکه در صورتی که میزان خسارات بیش از نصف سرمایه شرکت باشد مقررات ماده ۱۴۱ قانون تجارت مجری خواهد بود. آنچه ذکر شد مربوط به قواعد عمومی است لکن در حقوق ایران در خصوص توقیف اموال دولتی مقنن قواعد خاصی را پیش بینی کرده است که در ادامه به بررسی آنها می پردازیم.

۲-۲ توقیف اموال دولتی با توجه به مقررات داخلی ایران

قانون مسئولیت مدنی در ماده ۱۱ درباره مسئولیت دولت در قبال اعمال کارکنان خود بیان می‌دارد: «کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمدا یا در نتیجه بی احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند شخصا مسئول جبران خسارات وارده می‌باشند. ولی هر گاه خسارات وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسائل و مؤسسات مزبور باشد در این صورت جبران خسارت بر عهده اداره یا مؤسسه مربوطه است. ولی در مورد اعمال حاکمیت دولت هر گاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تامین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود» همانگونه که می‌بینیم مقنن در این ماده بین اعمال تصدی‌گری و حاکمیتی دولت تفاوت قائل شده است. مطابق قسمت انتهایی ماده در اعمال حاکمیتی دولت ملزم به پرداخت خسارت نیست. و اما سؤال این است که چه اعمالی حاکمیتی محسوب می‌شوند؟ اعمال حاکمیتی اعمالی هستند که دارای اوصاف زیر باشند:

الف) از سر ضرورت و اضطرار صورت گرفته باشد به نحوی که با توجه به شرایط حادثه تنها راه حل ممکن باشد.

ب) به منظور بر آوردن نیازها و تامین منافع عمومی واجتماعی تحقق یافته باشد.

ج) قانون از پیش آن را در زمره اعمال حاکمیت معاف کننده شناخته باشد.

د) اجرای آن آمیخته با خطای اداری نباشد (غلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۹)

در خصوص توقیف اموال - با توجه به قواعد عمومی - پس از آنکه دادگاه حکم به جبران خسارت داد زیان‌دیده می‌تواند اجرای مفاد حکم را از محکوم علیه مطالبه کند. در صورت استنکاف وی از دادگاه بخواهد تا خود اجرای حکم را به عهده بگیرد و در نهایت با معرفی اموال محکوم علیه و توقیف و مزایده آنها حق خود را استیفا نماید. ماده ۴۹ قانون اجرای احکام در این زمینه اشعار می‌دارد: در صورتی که محکوم علیه در موعدهی که برای اجرای حکم مقرر است مدلول حکم را طوعاً اجرا ننماید یا قراری با محکوم له برای اجرای حکم ندهد و مالی هم معرفی نکند یا مالی از او تأمین و توقیف نشده باشد محکوم له می‌تواند درخواست کند که از اموال محکوم علیه معادل محکوم به توقیف گردد.

اما ترتیب مذکور در زمانی که محکوم علیه یک نهاد دولتی باشد اجرا نمی‌شود، چرا که به موجب قوانین داخلی توقیف اموال دولتی با محدودیت‌هایی همراه است. در این زمینه ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۵ آبان ۱۳۶۵ اشعار می‌دارد: «وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آنها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد، مکلفند وجوه مربوط به محکوم به دولت در مورد احکام قطعی دادگاهها و اوراق لازم‌الاجراء ثبتی و دفاتر اسناد رسمی و یا اجرای دادگاهها و سایر مراجع قانونی را با رعایت مقررات از محل اعتبار مربوط به پرداخت تعهدات بودجه مصوب سالهای قبل منظور در قانون بودجه کل کشور و در صورت عدم وجود و عدم امکان تأمین از محل‌های قانونی دیگر در بودجه سال بعد خود منظور و پرداخت نمایند، اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی

دیگر مجاز به توقیف اموال منقول و غیر منقول وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم را جهت پرداخت محکوم به ندارند تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود. ضمناً دولت از دادن هر گونه تأمین در زمان مذکور معاف می‌باشد. چنانچه ثابت شود وزارتخانه و مؤسسات یاد شده با وجود تأمین اعتبار از پرداخت محکوم به استنکاف نموده‌اند، مسئول یا مسئولین مستنکف و متخلف توسط محاکم صالحه به یک سال انفصال از خدمات دولتی محکوم خواهند شد و چنانچه متخلف به وسیله استنکاف سبب وارد شدن خسارت بر محکوم‌له شده باشد، ضامن خسارت وارده می‌باشد.»

همانگونه که می‌بینیم صدور و اجرای قرار تأمین محکوم به علیه دولت در این مدت - که بر اساس ماده واحده یک سال و نیم می‌باشد - امکان پذیر نمی‌باشد.

۳- توقیف اموال دولتی در عرصه بین المللی

مباحثی که گذشت به توقیف اموال در حقوق داخلی مربوط می‌شد، اما آیا در عرصه بین الملل که اعمال حاکمیت دولت نمایان تر می‌شود می‌توان در پی صدور حکمی اموال مؤسسات یا شرکت های دولتی را توقیف کرد؟

فرض کنید یک شرکت دولتی ایرانی با یک شرکت خارجی قراردادی را منعقد می‌کند اما به تعهدات خود عمل نمی‌کند شرکت خارجی به اقامه دعوی پرداخته و حکم به نفع او صادر می‌شود آیا او می‌تواند حکم را اجرا کرده و اموال شرکت دولتی را صادر کند یا اینکه دولت مصونیت اجرایی دارد و لذا توقیف اموال او ممکن نیست؟

حقوقدانان در اینجا نیز قائل به تفکیک شده‌اند و اظهار داشته‌اند چنانچه اموال دولت برای اعمال تصدی باشد از جمله در مواردی که به تجارت می‌پردازد قابل توقیف است لکن چنانچه اموال دولت مربوط به اعمال حاکمیتی باشد توقیف آنها ممکن نیست. (اسکینی، ۱۳۸۹، ص ۳۳) با این حال گاه تشخیص این که عمل جز اعمال تصدی گری است یا اعمال حاکمیتی به سختی امکان پذیر است. به نظر می‌رسد در صورت تردید بین اعمال مذکور اصل بر این است که دولت در مقام اعمال حاکمیت است (اسکینی، ۱۳۸۹، ص ۳۴)

به نظر می‌رسد این تفکیک مربوط به آن دسته از شرکت های دولتی است که تمام سرمایه آن متعلق به دولت است اما در مورد شرکت هایی که مقداری از سرمایه آن متعلق به دولت نیست مباحث فوق در صورتی مطرح می‌شود که برای شرکت دولتی شخصیتی مستقل نسبت به دولت قائل نباشیم چه در این صورت تعیین سرمایه دولتی از غیر دولتی به آسانی صورت می‌گیرد. می‌دانیم در این نوع شرکتها بعد از اینکه شرکت تشکیل شد نمی‌توان گفت مال x متعلق به دولت است بلکه آن مال متعلق به شخصیت حقوقی مستقلی به نام شرکت دولتی است این مورد زمانی مصداق دارد که برای شرکت دولتی شخصیت حقوقی مستقلی قائل شویم.

اما آیا اینکه شخصیت حقوقی شرکت و دولت یکی است یا خیر نیاز به بررسی جداگانه دارد. همانگونه که گذشت گفتیم که در حقوق داخلی به دلالت مواد ۵۸۷ قانون تجارت و ۲ قانون مدیریت خدمات کشوری شرکت ها و مؤسسات دولتی شخصیت حقوقی مستقل دارند. امروزه در عرصه بین الملل نیز برای شرکت های دولتی شخصیت حقوقی مستقل در نظر می گیرند. در این زمینه چند پرونده مهم مطرح شده است که به نقل آنها می پردازیم.

یکی از پرونده های مهم مربوط است به دعوی مطرح شده میان یک شرکت دولتی صادر کننده نفت روسی به نام سایوز با یک شرکت اسرائیلی در سال های ۱۹۶۰. شرکت سایوز به اسرائیل نفت صادر می کرده اما با شروع جنگ ۶ روزه اعراب با اسرائیل دولت شوروی اسرائیل را تحریم کرده و مانع صدور نفت به اسرائیل می شود. به همین دلیل شرکت روسی نیز از اجرای قرار داد خود داری کرده صادرات نفت را متوقف می کند. در قرارداد پیش بینی شده بود که در صورت بروز اختلاف کمیسیون داوری مسکو مرجع رسیدگی خواهد بود. لذا شرکت اسرائیلی در آنجا اقامه دعوی می کند. شرکت اسرائیلی مدعی می شود که سرمایه و سهام شرکت سایوز منحصر و تماما متعلق به دولت شوروی است لذا خود دولت محسوب شده و نمی تواند ادعای فورس ماژور کند، چرا که هیچ دولتی نمی تواند با تصمیم خود، خود را در فورس ماژور قرار دهد. کمیسیون داوری ادعای شرکت اسرائیلی را رد کرده و شرکت سایوز را دارای شخصیت حقوقی مستقل از دولت تشخیص داده و لذا قطع صادرات نفت را به دلیل فورس ماژور موجه دانسته و از پرداخت خسارت معاف می داند. این رأی در کشور های اروپایی هم مورد استقبال واقع شده و از آن به بعد پذیرفته شد که شرکت دولتی شخصیت حقوقی مستقل از دولت دارد.

در پرونده ای دیگر دولت ایران یک میلیارد دلار به فرانسه وام داده بود تا به کارخانه ای در مورد غنی سازی اورانیوم راهیابی داشته باشد، دولت ایران در آن کارخانه شریک شد و وامی نیز به آن کشور داد. پس از انقلاب و رانده شدن شرکت های فرانسوی از ایران، تقاضای توقیف یک میلیارد دلار در فرانسه مطرح شد و دادگاه فرانسه آن را پذیرفت. دولت ایران ادعا داشت که آن اموال قابل توقیف نیست لکن دولت فرانسه آن را جز اعمال تصدی و تجاری و قابل توقیف دانست.

نتیجه گیری

با توجه به نکات یاد شده این مطلب به دست می آید که توقیف اموال مؤسسات دولتی در حقوق داخلی هرچند تئوری پذیرفته شده ای است اما با موجب قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵ این امر با موانعی روبرو بوده و اجرای دادگستری و ادارات ثبت اسناد و املاک و سایر مراجع قانونی دیگر، مجاز به توقیف اموال منقول و غیر منقول وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود. همچنین مشخص شد که در عرصه بین الملل چنانچه اموال دولت برای اعمال تصدی باشد از جمله در مواردی که به تجارت می پردازد

قابل توقیف است که این امر در ماده ۱۰ قانون تصویب کنوانسیون سازمان ملل متحد در خصوص مصونیت های قضایی دولت ها و اموال آنها نیز بیان شده است، لکن چنانچه اموال دولت مربوط به اعمال حاکمیتی باشد توقیف آنها ممکن نیست، و از آنجایی که مؤسسات دولتی به انجام امور حاکمیتی اشتغال دارند می توان بیان داشت که اصل مصونیت قضایی دولت ها و اموال آنها شامل مؤسسات دولتی نیز شده و لذا توقیف اموال این مؤسسات ممنوع می باشد.

یادداشت

۱. قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۱ در ماده ۱۱۲ مقرر می دارد: فروش اموال منقول وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی که اسقاط شده و یا مازاد بر نیاز تشخیص داده می شود و مورد نیاز سایر وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی نباشد، با اطلاع قبلی وزارت امور اقتصادی و دارایی و اجازه بالاترین مقام دستگاه اجرایی ذیربط با رعایت مقررات مربوط به معاملات دولتی مجاز می باشد. وجوه حاصل از فروش این قبیل اموال باید به حساب درآمد عمومی واریز شود.

در ماده ۱۱۵ قانون مذکور آمده: فروش اموال غیر منقول وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی که مازاد بر نیاز تشخیص داده می شود به استثناء اموال غیر منقول مشروحه زیر: ۱- اموال غیر منقولی که از نفایس ملی باشد. ۲- تأسیسات و استحکامات نظامی و کارخانجات اسلحه و مهمات سازی. ۳- آثار و بنا های تاریخی. ۴- اموال غیر منقول که در رابطه با مصالح و منافع ملی در تصرف دولت باشد که فروش آنها ممنوع می باشد بنا به پیشنهاد وزیر مربوط با تصویب هیأت وزیران و با رعایت سایر مقررات مربوط مجاز می باشد وجوه حاصل از فروش این قبیل اموال باید به حساب درآمد عمومی کشور واریز شود.

۲. مطابق ماده ۳ قانون محاسبات عمومی، مؤسسه دولتی واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد و زیر نظر یکی از قوای سه گانه اداره می شود و عنوان وزارتخانه ندارد.

۳. تبصره ۱ ماده ۴ بیان می دارد که: تشکیل شرکتهای دولتی صرفاً با تصویب مجلس شورای اسلامی مجاز است.

۴. مطابق تبصره ۱ ماده ۷: تشکیل شرکتهای دولتی صرفاً با تصویب مجلس شورای اسلامی مجاز است و تبدیل شرکتهائی که سهام شرکتهای دولتی در آنها کمتر از پنجاه درصد (۵۰٪) است به شرکت دولتی ممنوع است.

۵. به موجب ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری: شرکت دولتی بنگاه اقتصادی است که به موجب قانون برای انجام قسمتی از تصدی های دولت به موجب سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری جزء وظایف دولت محسوب می گردد، ایجاد و بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سرمایه و سهام آن متعلق به دولت می باشد. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه گذاری وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی و شرکتهای دولتی منفرداً یا مشترکاً ایجاد شده مادام که بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) سهام آنها منفرداً یا مشترکاً متعلق به واحدهای سازمانی فوق الذکر باشد شرکت دولتی است.

۶. قسمت انتهایی ماده ۱ قانون مذکور بیان می دارد: از تاریخ تصویب این قانون کلیه بانکها ملی اعلام می گردد و دولت مکلف است بلافاصله نسبت به تعیین مدیران بانکها اقدام نماید.

. ICSID: International Centre for Settlement of Investment Disputes

منابع

۱. اسکینی ربیعا (۱۳۸۹)، جزوه حقوق تجارت بین الملل، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

۲. انصاری مسعود و محمد علی طاهری (۱۳۸۴)، دانشنامه‌ی حقوق خصوصی، تهران: انتشارات محراب فکر، چاپ اول، ج ۳
۳. پورسید بهزاد (۱۳۸۹)، جزوه حقوق تجارت ۵، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
۴. جعفری لنگرودی محمد جعفر (۱۳۷۲)، ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه‌ی گنج دانش، چاپ ششم
۵. جعفری لنگرودی محمد جعفر (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه‌ی گنج دانش، چاپ اول، ج ۱
۶. دهخدا علی اکبر (۱۳۴۳)، لغت نامه، تهران: چاپخانه‌ی دانشگاه تهران، ج ۱۴
۷. رضایی رجانی ولی الله (۱۳۸۵)، اجرای احکام مدنی، تهران: انتشارات جاودانه، چاپ اول
۸. رضایی زاده محمد جواد (۱۳۸۵)، حقوق اداری ۱، تهران: نشر میزان، چاپ اول
۹. طباطبایی مؤتمنی منوچهر (۱۳۸۷)، حقوق اداری، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهاردهم
۱۰. عباسی بیژن (۱۳۸۹)، حقوق اداری، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول
۱۱. غلامی مجید (۱۳۷۶)، مسئولیت مدنی دولت نسبت به کارکنان خود، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول
۱۲. محسنی عباس (۱۳۷۳)، بررسی قوانین و مقررات مالی، تهران: انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ دوم
۱۳. مصطفوی سید مصطفی (۱۳۸۹) جزوه مسئولیت مدنی، دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
- قوانین
۱۴. آیین‌نامه اموال دولتی مصوب ۱۳۷۲/۴/۲۷
۱۵. قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۵۶/۸/۱
۱۶. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۱۷. قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۹
۱۸. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱
۱۹. قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷
۲۰. قانون بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۲ و بودجه سال ۱۳۵۳
۲۱. قانون تجارت
۲۲. قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶
۲۳. قانون مدنی
۲۴. قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸
۲۵. قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹
۲۶. قانون ملی شدن بانک ها مصوب ۱۳۵۸/۳/۱۷
۲۷. قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/ ۸/۱۵
۲۸. لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی